

تحلیل معناشناختی توصیفی واژه «پرّ» در قرآن کریم

علی رفیعی^{1*}، سید حسین سیدی²، حسین ناظری³

- 1- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، پردیس بین‌الملل، ایران
- 2- استاد و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
- 3- استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

دریافت: 93/4/31 پذیرش: 93/7/20

چکیده

مقاله حاضر درصدد تبیین جایگاه واژه «پرّ» به شیوه معناشناسی توصیفی است؛ که پس از ریشه‌شناسی، ارتباط معنایی آن با واژه‌های همنشین و جانشین در قرآن بررسی گردیده است. از این‌رو با توجه به ویژگی تحقیق، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

حاصل مطالعه توصیفی نشان می‌دهد که «پرّ»، در کاربرد وحیانی، بر محور جانشینی یا همنشینی با واژه‌هایی مانند تقوا، ایمان، خیر، انفاق، صدق، حُسنی، حَسَنَة و إِحسان، رابطه معنایی دارد و بر محور همنشینی با واژه‌هایی مثل فُجور، جَبّار، شقیّ، عَصیّ، عقوق، اِثمّ، عدوان، سیّئَة و خطیئَة، در یک حوزه معنایی قرار گرفته و در بخشی از مؤلفه‌های معنایی با آن‌ها تقابل معنایی دارد. از نتایج مهم دیگر، آشکار شدن پیوند معنایی عمیق پرّ با سایر واژه‌های هم‌حوزه در قرآن است. این پیوندها باعث شده تا پرّ، کاملاً تحت تأثیر کلمات مجاور و نظام معنایی مستقر در آن، قرار بگیرد و با معنایی متمایز و متعالی به حیات خود ادامه دهد.

واژه پرّ به عنوان عام‌ترین مفهوم اخلاقی، دارای معنای لغوی «توسّع در کار نیک» است که گستره مفهومی و مصداقی آن بسیار وسیع می‌باشد و در سه وجه معنایی «طاعت»، «نیکی» و «پرهیزکاری» خلاصه می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، پرّ، معناشناسی توصیفی، رابطه معنایی.

1- مقدمه

پیوندهای معنایی، میان مفردات قرآن کریم موجب شده است تا هر واژه‌ای، جایگاه خاص خود را داشته و ارتباط معناداری با واژگان دیگر داشته باشد؛ چرا که میان کلمات و جملات آیات قرآنی، پیوستگی معنایی خاصی برقرار بوده و همگی از جانب خداوند حکیم برای القای پیامی ویژه ترتیب یافته‌اند.

«معناشناسی» (Semantics)، اصطلاحی فنی است که به بررسی و مطالعه معنی (Meaning)، اطلاق می‌شود (پالمر، 1391: 13)؛ و شاخه‌ای از زبان‌شناسی (Linguistics) را که مطالعه علمی زبان است، تشکیل می‌دهد (همان: 20). به عبارتی، بررسی ارتباط میان واژه و معناست که از نیم قرن پیش مورد توجه قرار گرفته و آن را «تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان» نیز، تعریف می‌کنند (ایزوتسو، 1391: 4). که به دو صورت بررسی می‌شود: معناشناسی تاریخی (Historical Semantics) و توصیفی (Descriptive Semantics).

این مقاله، درصدد است معناشناسی توصیفی (هم‌زمانی یا درزمانی) واژه برّ را بررسی نماید و با تحلیل ارتباط معنایی واژه‌هایی که با برّ در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند، در دو محور جانشینی، همنشینی به تبیین جایگاه معنایی آن در قرآن بپردازد تا در دستیابی به دلالت اخلاقی واژگان قرآن کریم و تصویری دقیق، (و در حد امکان) از نظام اخلاقی قرآن، گامی برداشته شود.

در ضرورت و اهمیت این بحث نیز گفتنی است که واژه «برّ»، از مفاهیم اخلاقی پرکاربرد و بحث‌برانگیز قرآنی است که در فرهنگ‌های لغت، مفردات و تفسیرها به صورت‌ها و معانی مختلفی آمده است. لذا در این پژوهش، ضمن تعیین هسته معنایی، واژه برّ و مصادیق آن، براساس منابع لغوی، به بررسی توصیفی و تبیین جایگاه معنایی برّ در نظام واژگانی قرآن، با ملاحظه واژه‌های هم‌حوزه شامل واژه‌های مترادف، متقابل و مجاور، در دو محور جانشینی و همنشینی خواهیم پرداخت.

سؤالات اصلی این تحقیق عبارتند از:

- 1- واژه «برّ» چه وجوه معنایی و حوزه معناشناسی را تشکیل می‌دهد؟
- 2- برّ در کاربرد و حیانی، بر محور جانشینی و همنشینی، در ارتباط یا تقابل با کدام واژه‌ها استعمال شده است؟

2- پیشینه پژوهش

توشیهیکو ایزوتسو، زبان‌شناس ژاپنی، از ارتباط‌های معنایی واژگان قرآنی، در کتاب «خدا و انسان در قرآن» آورده است، و در آن، معناشناسی را «تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان» تعریف می‌کند (ایزوتسو، 1391: 4). در باور وی، معنای هر واژه، با شناخت جایگاه دقیق معنایی آن، قابل کشف است که با توجه به جهان‌بینی قرآنی و بررسی بافت و سیاق و ارتباط آن با واژگان دیگر می‌باشد. کتاب دیگر وی در این زمینه با عنوان «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید» است.

در کشور ما نیز در موضوع معناشناسی، کتاب‌های «تغییر معنایی در قرآن» به قلم سید حسین سیدی، «درآمدی بر معناشناسی» توسط کورش صفوی، تألیف شده و «ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن» به وسیله صدیقه مهدوی کنی، و مقالاتی نیز به دست برخی پژوهشگران دیگر، به رشته تحریر درآمده است؛ اما بایستی بیشتر از این در حوزه معناشناسی کار شود. شایان ذکر است، تا آنجا که جست‌وجو شد، پژوهشی با رویکرد معناشناختی برای واژه «برّ» مشاهده نگردید.

3- مفهوم واژه برّ

واژه «برّ» (Righteousness)، مصدر ثلاثی مجرد از ریشه «ب ر ر» می‌باشد که لغت‌شناسان، معانی متعددی را برای آن ذکر کرده‌اند؛ از جمله، طاعت، عبادت، پرهیزکاری، احسان و نیکی، کار خیر و صلاح، صدق و راستی، صله رحم، پیوند، تقرب، که همه آن‌ها متضمن مفهوم گستردگی هستند (ابن‌منظور، 1414، ج 4: 51؛

زیبیدی، 1414، ج 6: 69-70؛ بلخی، 1381: 368-369). و در سه وجه معنایی «طاعت»، «نیکی» و «پرهیزکاری» خلاصه می‌شوند که معانی اساسی و مهم این واژه هستند. مدلول حسّی آن می‌تواند «برّ» به معنای خشکی و وسیع و «بِرّ» به معنای گندم باشد که بالاترین مصرف را در بین غذای انسان‌ها و حیوانات داشته است؛ و «ابن بُرّ» به نان گفته می‌شود (ابن فارس، 1387: 80؛ مصطفوی، 1360، ج 1: 249)، که دارای خیر و برکت زیادی بوده و در سر سفره‌ها گسترده شده است. گسترش دادن در کارهای خیر، گاهی به خداوند نسبت داده می‌شود که به صورت «الْبِرّ» و از نام‌های خدا و در شمار اوصافش، از زبان بهشتیان به کار رفته است، که به معنای توسّع و گستردگی در ثواب است. چنانکه در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ (طور/28) که در آن، «الْبِرّ» صفت مشبّهه، در معنای اسم فاعل و به معنای احسان کننده و نیکوکار است (مصطفوی، 1360، ج 1: 249). و بعضی مواقع آن را به بنده نسبت می‌دهند که به معنای توسعه در پیروی و فرمانبرداری است. مثل: «بِرّ الْعَبْدُ رَبَّهُ» یعنی اطاعت و پرستش او نسبت به خدا بسیار گسترده است. پس نیکی از طرف خداوند به معنای اعطای ثواب و از طرف بنده، اطاعت و پیروی می‌باشد. و «بِرّ الوالدین» توسعه دادن در نیکی به پدر و مادر، و در مقابل با «عاقّ الوالدین» آمده است (راغب، 1390: 71). برّ فرزند به والدین، خدمت، خضوع و رحمت به آنهاست، همچنان که برّ پدر و مادر به فرزندان نیز، تربیت و تأمین زندگی آنان و برآوردن نیازهایشان می‌باشد؛ و برّ در سخن گفتن، راست‌گویی، و در عبادت، منطبق بودن آن با شرایط ویژه عبادت است (مصطفوی، 1360، ج 1: 249).

ایزوتسو به پیچیده بودن معنای واژه برّ اشاره نموده و می‌گوید که ترجمه آن در زبان‌های دیگر به معانی مختلف مانند پرهیزکاری، نیکی، راستی و نظایر آن، هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند حقّ واژه اصلی را ادا نمایند (ایزوتسو، 1388: 423-424). راغب، برای اینکه حقّ این واژه را ادا نماید، آن را گسترش دادن در کارهای خوب، و مخصوص افعال اختیاری می‌داند که به رساندن نفع با توجه به دیگران، و از روی قصد

و اختیار اطلاق می‌شود؛ برخلاف عمل خیر، که در آن نیاز به قصد وجود ندارد (راغب، 1390: 71؛ طوسی، 1410، ج 1: 198؛ طبرسی، 1372، ج 2: 792).

لبید بن ربیعہ از شاعران دوره جاهلی و صاحب معلقه، بر را تقوای درونی و پرهیزکاری دانسته است که منجر به نیکوکاری انسان می‌شود:

«وَمَا الْبِرُّ إِلَّا مُضْمَرَاتٌ مِنَ التَّقَى وَ مَا الْمَالُ إِلَّا مُعْمَرَاتٌ وَ دَائِعٌ»

(بستانی، 1960، ج 1: 114).

یعنی نیکوکاری، تقوای درونی و مال، امانت زندگی است.

4- حوزه معنایی بر در قرآن

واژه بر در قرآن، معانی لغوی و ظاهری خود را حفظ نموده است، اما دیدگاهی را که عرب‌های جاهلی از مفهوم آن داشتند، تغییر داد. در آیات مختلف، به مصادیق بسیاری از آن اشاره شده که به روشن کردن جنبه‌های گوناگون ساختمان پیچیده معنایی آن، در این کتاب آسمانی کمک می‌کند. از جمله، پروردگار متعال مفهوم واژه بر را به‌طور مفصل در آیه 177 سوره بقره تشریح نموده که به‌طور عینی از روی بافت آن و از راه توصیف لفظی روشن می‌گردد. همان چیزی که ایزوتسو بر آن، نام «تعریف بافتی» یا «تعریف متنی» گذاشت. و بهترین مثال را همین آیه از قرآن کریم، در کتاب خود آورده است که به تأکید اعلام می‌دارد، معنای واقعی بر، به‌جای آوردن ظواهر دینی نیست، بلکه به معنای صداقت اجتماعی و ناشی از ایمان به وحدانیت خداست (ایزوتسو، 1388: 74-75). بر طبق این آیه، واژه «بر» به معنای: ایمان به خدا، معاد، ملائکه، کتب آسمانی، پیامبران، بخشش خالصانه اموال، اقامه نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد، صبر در هنگام جنگ و سختی‌های زندگی است.

5- رابطه‌های معنایی بر

در مجموع، واژه‌های هم‌ریشه و مشتقات «بر» در قرآن کریم، 32 بار و به صورت 7 لفظ (19 بار در سوره‌های مکی و 13 بار در سوره‌های مدنی) و در 18 سوره (12 مکی، 6 مدنی) آمده است (واعظزاده، 1423، ج 5: 201):

مشتقات اسمی برّ					مشتقات فعلی برّ	برّ در قرآن
بَرَّة	بَرًّا	الأبرار	البرّ	البرّ	تَبَرُّوا	
1	2	6	8	13	2	32

بر اساس آیات قرآنی، می‌توان مفهوم اصلی «برّ» را منطبق بر معنای عام و رایج لغوی آن، یعنی «توسّع در کار خیر» دانست، که در همنشینی با واژه‌های «خیر، صدق، انفاق، احسان، حُسنی، حَسَنَة»، و جانشینی یا همنشینی با واژه‌های «ایمان، تقوی» بوده و با آن‌ها رابطه معنایی دارد. و نیز در مقابل با واژه‌های «فجور، اِثم، عُدوان، عُقوق، جَبَّار، شَقِيّ، عَصِيّ، سَيِّئَة، خَطِيئَة»، استعمال شده و در یک حوزه معنایی و در همنشینی با آن‌هاست و به گونه‌ای با آن‌ها تقابل معنایی دارد؛ هر چند که برخی از آن‌ها دقیقاً مقابل کلمه برّ نبوده و با آن، هم‌پوشانی ندارند، اما هر یک، مصداقی از نقیض آن می‌باشند و در بخشی از مؤلفه‌های معنایی¹ (Semantic Component) با آن، رابطه معنایی دارند.

5-1- رابطه معنایی برّ و تقوا

تقوی به معنای حفظ و صیانت از نفس، در مقابل چیزهایی است که از آن‌ها بیمناکیم (راغب، 1390: 850). در دوره جاهلیت، کلمه‌ای بسیار پیش پا افتاده و معمولی و به معنی گونه بسیار متعارفی از رفتار حیوانی، یعنی ایستار دفاع از نفس همراه با ترس بود؛ اما این کلمه در قرآن، به عنوان یکی از کلمات کلیدی برجسته قرآنی، اهمّیت فراوانی پیدا کرد و به صورت سنگ شالوده‌ای درآمد که تمام بنای زهد و پارسایی قرآن بر روی آن بنا شد (ایزوتسو، 1391: 48).

درحقیقت، تقوی یک عامل بازدارنده در مقابل انحراف و خویش‌داری در برابر گناه، و احساس مسئولیت و تعهد در پیشگاه خداست. با دقّت در آیاتی که به شرح و

1- مؤلفه‌های معنایی مشخصه‌هایی هستند که ویژگی‌های مفاهیم را از طریق ایجابی یا سلبی از هم تمیز می‌دهند (صفوی،

توصیف بر و تقوا می‌پردازند، می‌توان تفاوت معنایی آن‌ها را به خوبی مشاهده نمود و روابط بین آن دو را ترسیم کرد که رابطه همنشینی، و در برخی دیگر رابطه جانشینی این دو، ملاحظه می‌شود:

1- ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (بقره/189)؛ آیه شریفه، بر واقعی را، انجام دادن حرمت‌های بی‌معنا نمی‌داند، بلکه ترس از خدا (تقوا)، می‌شمارد و خطاب به مسلمانان گفته شده: نیکی آن نیست که از وارد شدن به خانه، از درب اجتناب کنید، نیکوکاری در آن است که از محرّمات الهی پرهیز نمایید و در هر کاری از راه خودش وارد شوید و آن را طبق آنچه معمول است، انجام دهید (طبرسی، 1377، ج 1: 107).

در آیه مذکور، خوب بودن تقوا اثبات شده است و در اثبات خوبی تقوا، ظاهر کلام اقتضا می‌کرد، بفرماید: «وَ لَكِنَّ الْبِرَّ هُوَ التَّقْوَى»؛ ولی به جای آن فرمود: ﴿وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى﴾ نمی‌گوید: «نیکوکار کسی است که...»؛ بلکه می‌گوید «نیکی کسی است که...»، تا بفهماند کمال آدمی در اتّصاف به تقوا است، و البته صرفاً مفهوم تقوا مورد نظر نیست، بلکه اتّصاف و داشتن تقوا اصل است، همچنان‌که نظیرش در آیه زیر دیده می‌شود:

2- ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/177)؛ نیکی آن نیست، روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما از مسأله قبله و تغییر آن باشد) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا، روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند، و مال (خود) را با علاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، درراه‌ماندگان، سائلان و بردگان انفاق می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند، زکات را می‌پردازند و به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند، و

در برابر سختی‌ها و بیماری‌ها، و در میدان جنگ صبر می‌کنند، این‌ها راستگویان و پرهیزکارانند.

واژه «برّ» در نزد اعراب و مسلمانان، یعنی بر خود آسان شمردن هر فکر و کار خوب، و پیغمبر (ص) بعضی موارد آن را برای مردم روشن می‌فرمود که راه را غلط نروند و کار خوب را محدود ندانند، مانند آیه مذکور، که همه آنچه در این آیه، برّ شمرده شده است منشأ و موجب تمام نیکوکاری‌ها و اندیشه‌های خوب است، که با تقوی برابری می‌کند و در آن از نیکوکار به عنوان متقی یاد شده است (راغب، 1390: 71؛ زبیدی، 1414، ج 6: 69).

با دقت در این دو آیه، رابطه جانشینی «برّ و تقوا» را به خوبی می‌توان ملاحظه نمود که حتی از واژه «برّ»، با عنوان «تقوا» و هم‌معنای آن، یاد شده است. در نتیجه، با همنشینی مجموعه عواملی که در آیه بیان شد، نیکوکاری حاصل می‌شود که برابر با پرهیزکاری است. در مقابل، آیاتی وجود دارد که در آن‌ها برّ و تقوا رابطه همنشینی دارند که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود. به جهت اهمیتی که قرآن به تعالی و پاکی روح جامعه می‌دهد، در آیاتی که تقوا هم‌نشین واژه برّ می‌باشد، به تعاون و همکاری مشترک در این زمینه توصیه می‌کند؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌فرماید:

3- ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ﴾ (مائده/2)؛ یعنی در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید. در این آیه، برّ به معنی نیکوکاری در موضوع و عمل مثبت خارجی، استعمال شده، و تقوی به معنی خودداری از اعمال نامطلوب و شرّ، در موضوعات و اعمال ترک‌کردنی و پرهیزکردنی خواهد بود (طبرسی، 1372، ج 3: 240؛ مصطفوی، 1380، ج 6: 355). در این آیه «برّ و تقوا» با هم ذکر شده و رابطه همنشینی دارند، که اولی جنبه اثباتی داشته و اشاره به اعمال مفید است و دومی جنبه نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می‌باشد (سیوطی، 1404، ج 2: 254؛ مکارم، 1374، ج 4: 253). و «إثم و عدوان»، به

ترتیب با آن‌ها تقابل معنایی (Semantic Opposition) دارند. بنابر این تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و هم در مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد تا زمینه ملزم ساختن انسان‌ها به قوانین اخلاقی، در عمل فراهم شود.

4- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (مجادله/9)؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با یکدیگر محرمانه گفتگو می‌کنید، به خاطر گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر (ص) با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید، و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت، پروا دارید.

مقاتل بن سلیمان در تفسیر این آیه، «البر» را به طاعت و «التقوی» را به «ترك المعصية» معنا کرده است (بلخی، 1423، ج 4: 261)؛ و از آنجا که ترک گناه نیز شامل اطاعت از خدا می‌باشد، بر در این آیه، اعم از تقوی است. از طرفی در تقوا رضای خدا و در بر رضای انسان‌ها مدنظر می‌باشد و اگر کسی بین رضای خدا و انسان‌ها را جمع کند، به سعادت کامل دست می‌یابد (فرطی، 1364، ج 6: 47)؛ و از آنجا که در قرآن کریم، رضایت الهی از هر چیزی بزرگتر و ارزنده‌تر شمرده شده است: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (توبه/72)؛ لذا هر کاری تحت عنوان تقوا، ارزش یافته و به عنوان بالاترین ملاک، محسوب می‌شود: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات/13)؛ یعنی گرامی‌ترین شما در نزد خدا، باتقواترین شما است؛ و با توجه به شمول معنایی (Hyponymy) تقوا نسبت به بر، هر نتیجه‌ای که درباره لزوم یا عدم لزوم مؤلفه‌های تقوا به دست آید، در مورد مؤلفه‌های مشترک بر با تقوا نیز، جاری است.

5-2- رابطه معنایی بر و خیر

«خیر» واژه‌ای است، جامع و فراگیر، و معنای آن هر چیزی را که به لحاظی ارزشمند، سودمند، مطلوب و سودرسان باشد، شامل می‌شود؛ و حتی دامنه معنایی آن، در محدوده متن قرآن، هردو زمینه امور دنیوی و معتقدات دینی را دربرمی‌گیرد (ایزوتسو، 1388):

444؛ و در لغت عبارت از چیزی است که همه در طلب آن هستند. مانند عقل، عدالت، بزرگواری و هر چیز نافع (ابن فارس، 1387: 304؛ راغب، 1390: 257). هر چند که از نظر علمای لغت (ابن منظور، 1414، ج 4: 51؛ زبیدی، 1414، ج 6: 69)، تعریف و تفسیر برّ، به «خیر» جامع‌ترین تفسیر است، اما برّ دقیقاً مترادف خیر نیست؛ زیرا تفاوت آن‌ها این است که برّ، نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار است، ولی خیر به هر نوع نیکی که به دیگری بشود، اگرچه بدون قصد و توجه باشد، اطلاق می‌گردد. ضدّ برّ، «عقوق» و ضدّ خیر، «شرّ» است (عسکری، 1412: 95؛ طبرسی، 1372، ج 2: 792). بنابراین می‌توان گفت که واژه عقوق، به معنای آزار رساندن به پدر و مادر و نافرمانی و ترک احسان به آنان، در برابر برّ به والدین بوده و با آن تقابلی معنایی دارد.

5-3 - رابطه معنایی برّ و انفاق

«انفاق» در لغت به معنای نفقه دادن به کسی، خرج کردن مال و تمام کردن آن می‌باشد (زمخشری، 1426: 648). و در قرآن کریم، به اعطای مال یا چیز دیگری در راه خدا، به دیگران گفته می‌شود و ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (نقره/3)؛ یعنی از تمام نعمت‌ها و مواهب مادی و معنوی که به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. بنابراین مردم پرهیزگار، آن‌ها هستند که نه تنها از اموال خود، بلکه از علم، عقل، نیروهای جسمانی، مقام و موقعیت اجتماعی خود، و خلاصه از تمام سرمایه‌های خویش، به آن‌ها که نیاز دارند، می‌بخشند، بی‌آنکه انتظار پاداشی داشته باشند (مکارم، 1374، ج 1: 73-74). تفاوت انفاق با برّ، در این است که اگر انسان بدون قصد رساندن خیر، به دیگری چیزی برساند، انفاق است، ولی برّ نیست، زیرا برّ، دادن چیزی به دیگری با قصد خیر است. همچنین در انفاق، وسعت خیر و فضل مطرح نیست، در حالی که برّ به وسعت خیر و نفع اطلاق می‌شود (عسکری، 1412: 95)، در انفاق بیرون کردن مال، از ملک خود و قرار دادن آن در ملک دیگری، شرط است (طبرسی، 1372، ج 2: 515)؛ ولی «برّ» بر خود انسان هم صادق است (عسکری، 1412: 81)؛ از این رو در قرآن ایمان، برّ شمرده شده است (نقره/177)؛ چنان‌که در همین آیه، انفاق و ایتاء مال نیز

از موارد شمول برّ می‌باشد و حتّی در آیه دیگری، از انفاق به عنوان شرط رسیدن به «برّ» یاد شده است: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران/92)؛ یعنی هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید، و خداوند بر آنچه انفاق می‌کنید، داناست.

مفسّران درباره معنای برّ در این آیه، گفتگوی بسیار دارند، بعضی آن را به معنی بهشت، و بعضی به معنی اطاعت و نیز پرهیزکاری و تقوی، و بعضی به معنی پاداش نیک گرفته‌اند، ولی آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که برّ معنای وسیعی دارد و به معنای اوج نیکی و نیکوکاری که ثمره آن گسترده بوده و به مردم می‌رسد، می‌باشد؛ و به تمام نیکی‌ها اعمّ از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود، و رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آنها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است (طبرسی، 1372، ج 2: 794؛ مکارم، 1372، ج 3: 3).

در آیه مورد بحث، انفاق، نتیجه برّ و آن غایتی معرفی شده که انسان را به آن می‌رساند و این به ما می‌فهماند که خدای تعالی عنایت و اهتمام بیشتری به این جزء از ارکان برّ دارد. چون او خالق انسان‌هاست و می‌داند تعلق قلبی انسان به آنچه بدست آورده و جمع کرده، جزء غریزه اوست. و مجاهدت انسان در انفاق مال، بیشتر و دشوارتر از سایر عبادات و اعمال است، چون در آنها فوت و زوال و کمبود، چشم‌گیر نیست. پس نظراتی که برّ را تنها به معنای انفاق و یا بهشت گرفته و یا برخی گفته‌اند مراد از آن، تنها احسان خدا و انعام اوست، مردود می‌باشد (طباطبایی، 1417، ج 3: 533-534). بنابراین انفاق، زیرشمول معنایی برّ است و تحقّق آن در خارج، جز با اجتماع ارکانش صورت نمی‌گیرد و انفاق، یکی از ارکان برّ است.

4-5- رابطه معنایی برّ و ایمان

ایمان، در لغت به معنای تصدیق و باور قلبی (طوسی، 1410، ج 1: 54؛ ابوالفتح رازی، 1408، ج 1: 102)، و جای‌گیر شدن اعتقاد در قلب و امنیت یافتن (طباطبایی، 1417،

ج 1: 45) است که رابطه جانیشینی با برّ دارد: ﴿الْبِرُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/177): یعنی نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا، روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند. در ادبیات عرب و همچنین بعضی زبان‌های دیگر هنگامی که می‌خواهند آخرین درجه تأکید را در چیزی بیان کنند، آن را به صورت مصدری می‌آورند، نه به صورت وصف، بنابر این از این تعبیر، ایمان محکم و نیرومند در سطح بالا استفاده می‌شود (مکارم، 1374، ج 1: 598-599). پس ابرار به افرادی اطلاق می‌شود که مؤمن حقیقی بوده و در دعوی ایمان صادقند و از پرهیزکاران هستند.

در آیه‌ای دیگر از برّ، به معنای ایمان به پیامبر (ص) تعبیر شده است: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ (بقره/44)؛ آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، درحالی‌که خودتان را فراموش می‌کنید. برخی از دانشمندان یهود در خفا به خویشاوندان خود دستور می‌دادند از حضرت محمد (ص) پیروی کنند ولی خود از او پیروی نمی‌کردند و مقصود از کلمه «برّ» (خوبی) در این آیه، ایمان به آن حضرت (ص) مدنظر است (زمخشری، 1407، ج 1: 133؛ طبرسی، 1372، ج 1: 214).

5-5- رابطه معنایی برّ و صدق

کلمه «صِدْق» در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود با خارج، مطابق باشد، و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، «صادق» می‌گویند (طباطبایی، 1417، ج 9: 402). در نتیجه، صدق، مطابقت خبر با نفس الامر می‌باشد (طریحی، 1375، ج 5: 199). به عبارتی دیگر، مطابقت داشتن گفته‌های بیان شده با آنچه در دل دارد که در مقابل آن، «کذب» می‌آید (راغب، 1390: 440)؛ و صادقان کسانی هستند که هم، سخن راست می‌گویند و هم، با عمل و کردار، صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند.

قرآن، بعد از انبیاء از صدیقین به عنوان کسانی که خداوند نعمت را بر آنها تمام کرده، یاد می‌کند. این بدان معناست که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از صدق و راستی وجود ندارد. ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء/69)؛ و کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند، با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان که خدا به آنها نعمت بخشیده است، خواهند بود و اینان رفیقان خوبی هستند. درباره معنای صدیق گفته شده: او کسی است که تصدیق کننده امر خدا و پیامبران باشد و شکّی در دل نداشته باشد. مؤید آن، این آیه است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حدید/19)؛ یعنی آنان که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، صدیق هستند (طبرسی، 1372، ج 3: 111). در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ (یوسف/17)؛ که در آن «بِمُؤْمِنٍ» یعنی «بِمُصَدِّقٍ» (فراهیدی، 1410، ج 8: 389؛ بلخی، 1423، ج 2: 324).

از مجموع این آیات، بخصوص آیات 15 سوره حجرات، 177 سوره بقره و 8 سوره حشر، نتیجه می‌گیریم: صادقین آنهایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب‌نشینی می‌کنند و نه از انبوه مشکلات می‌هراسند، بلکه با انواع فداکاری‌ها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند (مکارم، 1374، ج 8: 180). و چنین افرادی که وظیفه خود را، هم در برابر خداوند و هم در برابر نیازمندان و کل جامعه انجام می‌دهند، افرادی متقی و پرهیزکارند: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر/33)؛ پرهیزکاران واقعی، کسانی هستند که هم سخن صدق و حق را می‌گویند، و هم آن را تصدیق می‌کنند. و با توجه به این آیات، تمام نیکی‌ها را نیز می‌توان در عنوان صدق و راستی خلاصه کرد: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ... أَوْلَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/177)؛ که در آن پس از ایمان، به مسأله انفاق، ایثار و بخشش‌های مالی اشاره کرده و در آخر آیه نیز، واژه بر به‌طور آشکار، در ارتباط نزدیک با صدق (یعنی صمیمیت در ایمان) و تقوی (خدا ترسی) قرار داده شده است. به

عبارتی دیگر کسی که وظایف اجتماعی و مذهبی خویش را - که همه در زیر نام واژه «برّ» از آن‌ها یاد شده است - انجام دهد، شایسته آن می‌گردد که صادق و متقی نامیده شود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت همچنان‌که برّ نسبت به تقوا و صدق، شمول معنایی دارد، صدق نیز نسبت به تقوا، شمول معنایی دارد. بدین معنا که از واژه برّ می‌توان به جای صدق و تقوا استفاده کرد، ولی واژه‌های صدق و تقوا را بدون قرینه نمی‌توان جایگزین برّ نمود.

5-6- رابطه معنایی برّ و إحسان

در تعریف احسان آمده است که شخص نیکوکار، بیش از آنچه بر عهده‌اش می‌باشد اعطا نموده و کمتر از حَقّش، برای خود نگه می‌دارد. و آن بر دو وجه می‌باشد: بذل و إنعام به دیگران، إحسان در عمل (راغب، 1390: 191)؛ بنابراین، گاهی معنای بخشش به دیگران را افاده می‌کند و گاهی نیز در یک مفهوم عام و به معنی انجام هر کار نیک به کار می‌رود. و در این صورت، شامل تمام کارهای مثبت و ارزشمند اخلاقی می‌شود (مصباح، 1389، ج 1: 85). با توجه به اینکه، برّ به معنای نیکی و خوبی است، احسان هم به معنای نیکی کردن است؛ اما تفاوت این دو در آن است که برّ، مطلق نیکی و خوبی است مانند آیه: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ﴾ (بقره/44)؛ اما احسان، نیکی کردن به دیگران است مانند: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (بقره/83)؛ که در آن، احسان عبارت از اعمال نیک، گفتار نیکو، تسلیم بودن در برابر عطا و رأفت و خواستن نیکی برای آن‌ها از خداوند تبارک و تعالی و نظائر آن است (طبرسی، 1372، ج 1: 298).

بنابراین برّ و احسان نیز دارای مؤلفه‌های معنایی مشترک بوده و با هم رابطه معنایی دارند. و هم‌ریشه با آن، واژه‌هایی مانند «حُسنی» در آیه 107 سوره توبه، و «حَسَنَة» در آیه 160 سوره أنعام، در برخی از مؤلفه‌های معنایی، با واژه «برّ» مترادف معنایی دارند و به معنای «نیکو» استعمال شده‌اند (تفلیسی، 1371: 75-76): ﴿وَلِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا

أَلْحُسْنَى ﴿توبه/107﴾؛ یعنی قسم می‌خورند که جز نیکی منظوری نداریم. ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾ (انعام/160)؛ یعنی هرکس نیکی آورد، پس برای او پاداشی ده برابر آن است و هرکه بدی آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید. که با توجه به بخش دوم آیه، واژه «سَيِّئَةً» با واژه «حَسَنَةً» و در نتیجه با بر، تقابل معنایی دارد.

5-7- تقابل معنایی بر و فُجور

فُجور از ریشه فجر، به معنای شکافتن وسیع است (راغب، 1390: 592؛ فخر رازی، 1420، ج 3: 434). از این معنای لغوی، معانی دیگری تحویل یافته است. طلوع صبح را به این جهت طلوع فجر گفته‌اند که گویی پرده سیاهی شب، با سپیده‌دم شکافته می‌شود (بن‌منظور، 1414، ج 5: 45؛ راغب، 1390: 593): ﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً﴾ (اسراء/78)؛ نماز خواندن صبحدم، مورد نظر است. تفجیر دریاها نیز به همین معنا باز می‌گردد؛ یعنی حایل از میان برداشته می‌شود و دریاها به هم متصل می‌شوند و آب شور با شیرین مخلوط می‌شود: ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ﴾ (نفطار/3)؛ و آن‌گاه که دریاها به هم بییوندند. و از همین رو واژه «فجور» در مورد اعمال کسانی که پرده عفاف و تقوی را می‌درند و در راه گناه قدم می‌گذارند به کار می‌رود (مکارم، 1374، ج 26: 232). این واژه در قرآن، در 24 آیه آمده است. در برخی آیات به معنای حسنی آن، یعنی جوشش آب، آمده و در برخی هم به معنای روشنایی سپیده (سیدی، 1390: 132). و به صورت‌های مختلفی استعمال شده است، از جمله: الفجر (اسراء/78)، الفجره (عبس/42)، فجر (نوح/27)، الفجار (ص/28)، فُجرت (نفطار/3)، فانفجرت (بقره/60)، فُجرتنا (کهف/23) و... در همه آن‌ها، معنای شکافتن حفظ شده است و در معنای اصطلاحی، برانگیخته شدن بر گناه و تبهکاری استعمال گردیده است: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ (نفطار/13-14)؛ که در آن واژه فُجَّار، در تقابل معنایی با کلمه «أبرار» آمده است و فُجَّار جمع فاجر و به معنای گنهکاران پرده‌در است که با فاسق قرابت معنایی دارد؛ یعنی کسی که از خیر و صلاح منحرف شود؛ و أبرار

جمع «بارّ و برّ» به معنای نیکوکاران است؛ آنان که وظائف خودشان را در مقابل خدای متعال، والدین و سایر مردم به خوبی انجام می‌دهند (مصطفوی، 1360، ج 1: 250). و جایگاه رفیع و باشکوهی داشته و نامه اعمالشان در بلندترین مقام، بر فراز بهشت جای می‌گیرد: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ﴾ (مطففین/18)؛ و در نقطه مقابل آن، نامه اعمال فجّار در پایین‌ترین و پست‌ترین طبقات دوزخ قرار دارد: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينَ﴾ (مطففین/7). البتّه از کاربردهای مختلف واژه فُجور می‌توان دریافت که این کلمه کاملاً مقابل برّ نیست و کاربرد محدودتری دارد، اما واژه برّ دارای مفهوم اخلاقی بیشتر و عام‌تری است.

5-8- تقابل معنایی برّ با جبّار، شقیّ و عصیّ

ریشه لغوی جبّار در اصل از ماده جبر به معنی قهر، غلبه و قدرت (ابن‌منظور، 1414، ج 4: 113)، یا از ماده جبران به معنی برطرف ساختن نقص چیزی است (فراهیدی، 1410، ج 6: 115). بنا به گفته بعضی از مفسران قرآن، جبّار به کسی اطلاق می‌شود که بار خود را به مردم تحمیل می‌کند، ولی خودش بار مردم را تحمّل نکند و از این عطاء نقل شده که جبّار آن کسی است که خیرخواه نباشد و شقیّ آن کسی است که پذیرای خیرخواهی دیگران نباشد (طباطبایی، 1417، ج 14: 47). «جبّار» انسان را به آنچه مناسب طبع او نیست وامی‌دارد و «عصیّ» همان گناه‌کارِ نافرمان است (مصطفوی، 1360، ج 1: 250). و بنا به قولی، نتیجه جباریت انسان، عصیان و سرکشی او خواهد بود (فخر رازی، 1420، ج 7: 536).

در قرآن کریم، «جَبَّارٌ عَصِيٌّ» و «جَبَّارٌ شَقِيٌّ» در مقابل واژه «بَرٌّ» آمده است: ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ (مریم/14)؛ یعنی با پدر و مادر خود نیک‌رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود. و یا ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (مریم/32)؛ یعنی مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است. در این دو آیه واژه برّ (صفت مشبّهه برّ)، به عنوان یکی از مصادیق برّ به معنای توسعه در نیکی به پدر

و مادر و اطاعت از آنان استعمال شده است و در نقطه مقابل آن، واژه جبار معرفی شده است، به معنای کسی که در نهایت خودکامگی و استبداد است و واژگان «عصی و شقی» معنای جبار را تقویت می‌کند. مقاتل بن سلیمان و تغلیسی واژه «جبار» را به چهار صورت تفسیر کرده‌اند که وجه سوم آن‌ها در برابر «بر» و به معنای «مُتَكَبِّرًا عَنِ عِبَادَةِ اللَّهِ وَ عَاصِيًا لَهُ» یعنی «گردن‌کش در عبادت خدا و نافرمان از او» است و به عنوان شاهد از قرآن کریم، دو آیه اخیر را آورده‌اند (بلخی، 1381: 185؛ تغلیسی، 1371: 63).

البته گاهی جبار، در معنی مدح به کار می‌رود و به کسی گفته می‌شود که نیازمندی‌های مردم و نقایص آن‌ها را جبران می‌کند یا دارای قدرت فراوانی است که غیر او در برابرش خاضع می‌باشند، بی‌آنکه بخواهد بر کسی ستم کند یا از قدرتش سوء استفاده نماید (مکارم، 1374، ج 9: 144). این واژه در مورد خداوند، به معنای اصلاح‌کننده موجود نیازمند اصلاح، یا کسی که مسلط بر همه چیز است، استعمال شده که برای تشخیص تفاوت معانی دوگانه جبار، باید به صفات همنشین آن توجه نمود. در آیاتی که جبار در معنای مدح، به کار رفته، همنشین صفات مدح می‌باشد: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (حشر/23)؛ اوست خدایی که جز او هیچ خدایی نیست، فرمانروای بسیار پاک، بی‌عیب، ایمنی بخش، حافظ، توانا و عظیم الشان، سزاوار صفات تعظیم، خداوند منزّه است از آنچه مشرکان، شریک او می‌سازند. و در صورتی که معنای ذمّ، مورد نظر باشد با واژه‌های مشابه همنشین می‌گردد، مانند جبار شقی، جبار عصی، جبار عنید ﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَفْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (هود/59)؛ قوم عاد آیات پروردگارش را انکار نموده و فرستادگانش را نافرمانی کردند و از هر ستمگر پرعنادی فرمانبرداری کردند.

5-9- تقابل معنایی بر با اثم و عدوان

«اِثْمٌ» متضمّن معنای کندی و به تأخیر انداختن می‌باشد و برای افعالی به کار می‌رود که انسان را از انجام ثواب و کار نیک منصرف می‌کند (راغب، 1390: 22). ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ

الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ ﴿ (قره/219)؛ یعنی نوشیدن خمر و میسر، باعث ممانعت از رفتن و میل به سوی اعمال خیر می‌شود. درباره آیه ﴿يُنَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مانده/62)؛ گفته شده خداوند به وسیله اِثْم، در واقع اشاره دارد به مثل آیه شریفه ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مانده/44)؛ و با عبارت «العدوان» به آیه شریفه ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (مانده/45) اشاره نموده است. بنابراین اِثْم اعم از عدوان می‌باشد (همان: 23)؛ زیرا اِثْم به هر نوع جرم، و عدوان به ظلم گفته می‌شود (طبرسی، 1406، ج 3: 334). اِثْم به معنای معصیت، نافرمانی و سرکشی کردن (بلخی، 1381: 370؛ تفسیری، 1371: 5)، و عدوان به معنی تجاوز کردن به حقوق دیگران است که هر دو، بسیار قبیح و ممنوع بوده، و انسان را از راه خیر و سعادت بازمی‌دارند و در مرحله حیوانی و غفلت محدود می‌کنند (مصطفوی، 1380، ج 6: 355؛ ج 7: 142).

در دو آیه ذیل، اِثْم و عدوان به ترتیب در تقابل معنایی با بَرّ و تقوی قرار گرفته است: ﴿فَلَا تَتَّخِذُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَالْتَّقْوَى﴾ (مجادله/9)؛ یعنی به‌خاطر گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر (ص)، با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید، و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید. ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مانده/2). در این آیات، «اِثْم» (گناه) در برابر «بِرّ» (نیکی) قرار داده شده است؛ چرا که رسول‌خدا (ص) در جواب ابصه بن معبد اسدی درباره معنای بَرّ و اِثْم فرمود: «البِرّ ما اطمأنت إلیه النفس و اطمأنت إلیه القلب، و الاِثم ما تردّد فی الصدر و حال فی القلب و إن أفناک الناس و أفنوک»؛ یعنی بَرّ چیزی است که نفس و قلب با آن آرامش می‌یابد و اِثْم آن است که در دل می‌ماند و ایجاد وسوسه و نگرانی می‌کند؛ گرچه مردم بدان رأی دهند و اصرار ورزند (راغب، 1390: 23؛ ابوالفتح رازی، 1408، ج 6: 232؛ عاملی، 1360، ج 3: 207). و همچنان‌که بَرّ از روی قصد انجام می‌گیرد، در مقابل آن اِثْم نیز به عمل غیرمشروعی گفته می‌شود که از روی قصد انجام گرفته باشد، و برای عمل غیرمشروع از روی قصد یا بدون قصد، از واژه «ذنب» استفاده می‌شود (ایزوتسو، 1388: 502).

بنابراین بر، انجام کارهای نیکو و اثم، انجام کارهای ناروا است. تقوا، خویشتن‌داری از تخلف حدود و ثغور الهی، و عدوان، تجاوز و تعدی به آن است. و چنان‌که همنشینی بر و تقوا، اشاره به، دعوت به نیکی و مبارزه با فساد می‌کند؛ با توجه به تقابل این دو با اثم و عدوان، می‌توان آن‌ها را دعوت به گناه و معصیت و همراهی با فساد و ظلم تفسیر نمود. و همچنان‌که اثم اعم از عدوان است، بر نیز اعم از تقوی می‌باشد. و به همین جهت، بر در بخشی از مؤلفه‌های معنایی، با عدوان نیز تقابل معنایی دارد. البته منظور از تقابل معنایی، متضاد بودن این کلمات نمی‌باشد؛ زیرا چه بسا بر چیزی، نه بتوانیم عنوان عدوان را اطلاق نماییم و نه بر.

5-10- تقابل معنایی بر با سیئه و خطیئه

﴿رَبَّنَا فَاعْرِضْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (آل عمران/193): یعنی پروردگارا از گناهان ما درگذر و بدی‌های ما را ببوشان و ما را با نیکان بمیران. تفاوت میان ذنوب و سیئات آن است که اولی دلالت بر کبائر می‌کند و دومی بر صغائر (ایزوتسو، 1388: 501). با دقت در این آیه، تقابل معنایی گنهکاران و بدکاران با ابرار و نیکوکاران فهمیده می‌شود. و به نظر می‌رسد مراد از «ذنوب»، گناهان کبیره و مراد از «سیئات»، گناهان صغیره باشد؛ چنان‌که در آیه‌ای دیگر، «سیئات» در برابر «کبائر» آمده است: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (نساء/31)؛ اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن‌ها نهی شده‌اید اجتناب کنید، ما از بدی‌های شما صرف‌نظر می‌کنیم.

واژه «سیئه» از ماده «سوء»، به معنای عمل ناپسند است (راغب، 1390: 401). به عبارتی حادثه و یا عملی که زشتی و بدی را به همراه دارد (طباطبایی، 1417، ج 4: 324)؛ نزدیک به معنای آن، واژه «خطیئه»، به معنای خطاکاری و انحراف از مسیر می‌باشد (راغب، 1390: 243): ﴿مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَ بِهَا حَظِيئَةً فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/81)؛ یعنی کسانی که گناه می‌کنند و گناه بر آن‌ها چیره می‌شود، اهل دوزخند و در آن همیشه ماندگارند (ایزوتسو، 1388: 509). با این تفاوت که «خطیئه» بیشتر در جایی گفته می‌شود

که فی نفسه، شخص قصد انجام آن کار خطا و اشتباه را نداشت؛ بلکه قصدش، سبب صدور آن فعل و عمل گردیده است. مثل کسی که تیری را به قصد شکار حیوان پرتاب می‌کند؛ اما تیر به انسانی اصابت می‌نماید و یا کسی که مُسکری را نوشیده و منجر به قتل در حق کسی می‌شود (راغب، 1390: 244؛ طباطبایی، 1417: ج 76/5). مانند آیات ﴿نَعْفُو لَكُمْ خَطَايَاكُمْ﴾ (بقره/58)، و ﴿نَعْفُو لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ﴾ (اعراف/161)؛ یعنی گناهان شما را می‌بخشیم. که در آن «خَطَايَا و خَطِيئَات»، جمع «خَطِيئَةٌ» و به معنای گناه غیر عمدی است.

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (نساء/112)؛ یعنی هرکس خطا یا گناهی مرتکب شود و آن را به گردن بی‌گناهی افکند، بهتانی و گناهی آشکار به دوش گرفته است. در این آیه نیز مقصود از «خَطِيئَةٌ» عملی است که انجام آن از روی قصد نباشد (راغب، 1390: 244)، و خلافی است که به حدّ عصیان نرسد، در مقابل صواب، و به مطلق عمل نادرست اطلاق می‌شود و اِثْمٌ که به معنی تأخیر و مسامحه است، مرتبه شدیدترِ خطاست (مصطفوی، 1380، ج 6: 188). بنابراین «خَطِيئَةٌ» از «خَطَأٌ» و در اصل به معنی لغزش‌ها و گناهانی است که بدون قصد از انسان سر می‌زند. و به تدریج در معنی آن توسعه‌ای داده شد که هر گناه، اعمّ از عمد و غیر عمد را دربرمی‌گیرد؛ زیرا هیچ کدام با روح سلیم انسان سازگار نیست و اگر از او سر بزند در حقیقت یک نوع لغزش و خطا است که شایسته مقام او نیست، ولی اِثْمٌ معمولاً به گناهان عمدی و اختیاری گفته می‌شود که آدمی را از خیرات باز می‌دارند (مکارم، 1374، ج 4: 119). دیگری هم گفته است: خطیئه یعنی گناه صغیره و اِثْمٌ یعنی گناه کبیره، و خطیئه گناهی است نفسانی، و عمل خود شخص نسبت به خودش، و اِثْمٌ عمل زشت اجتماعی است و سوء رفتار با دیگران مثل مال مردم خوردن و مانند آن، خطیئه آن گناه است که به عمد و سهو گناه باشد و اِثْمٌ آن است که به عمد گناه باشد نه به سهو (فخر رازی، 1420، ج 11: 215؛ عاملی، 1360، ج 3: 10).

بنابراین «سَيِّئَةٌ و حَطِيئَةٌ» واژه‌هایی هستند که در قرآن کریم، به طور غیرمستقیم در مقابل کلمه «برّ» آمده و متضمّن مفهومی مخالف با آن می‌باشند؛ اما برخلاف مفهوم برّ، اختصاصی به اعمال اختیاری ندارند و به نتایج اعمال و حوادث نیز گفته می‌شوند. در نهایت از مجموع واژه‌های مرتبط و متقابل با برّ در قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که برّ به معنای هر نوع خیرخواهی است که در موارد مختلف می‌تواند مصادیق متفاوتی داشته باشد؛ هر یک از واژه‌های متقابل، معنای متقابلی از مصادیق برّ هستند که بنابر موضوع مربوط به آیه، در مقابل برّ قرار گرفته‌اند، و تقوا مفهوم کلیدی است که در این میدان معنایی است.

6- نتیجه‌گیری

1- حوزه معنایی واژه برّ، در سه وجه معنایی «طاعت»، «نیکی» و «پرهیزکاری» خلاصه می‌شوند که معانی اساسی و مهمّ این واژه هستند و مدلول حسّی آن می‌تواند «برّ» به معنای خشکی و وسیع و «برّ» به معنای گندم باشد که بالاترین مصرف را در بین غذای انسان‌ها و حیوانات داشته است.

2- برّ و نیکوکاری یکی از شاخه‌های مهم اخلاق اجتماعی انسان است که ریشه در ایمان خالص داشته و منشأ و ریشه تمام خدمات و نیکی‌ها به شمار می‌رود و در قرآن، ایمان، عمل صالح، انفاق، جهاد، نماز، وفای به عهد، ایثار و احسان، از نمونه‌های برّ معرفی شده‌اند.

3- براساس آیات قرآنی، می‌توان مفهوم اصلی «برّ» را منطبق بر معنای عام و رایج لغوی آن یعنی «توسّع در کار خیر» دانست، که بر محور جانشینی یا همنشینی با واژه‌های ایمان، تقوی، و در همنشینی با واژه‌های «خیر، صدق، انفاق، احسان، حُسنی، حَسَنَةٌ» بوده و با آن‌ها رابطه معنایی دارد. و نیز در مقابل با واژه‌های «فجور، اِثم، عُدوان، عُقوق، جَبّار، شَقِيّ، عَصِيّ، سَيِّئَةٌ، حَطِيئَةٌ» استعمال شده و در یک حوزه معنایی و در همنشینی با آن‌هاست و به گونه‌ای با آن‌ها تقابل معنایی دارد.

4- از مجموع واژه‌های مرتبط و متقابل با برّ در قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که برّ به معنای هر نوع خیرخواهی است که در موارد مختلف می‌تواند مصادیق متفاوتی داشته باشد؛ هر یک از واژه‌های متقابل، معنای متقابلی از مصادیق برّ هستند که بنابر موضوع مربوط به آیه، در مقابل برّ قرار گرفته‌اند، و تقوا مفهوم کلیدی است که در این میدان معنایی قرار گرفته است.

7- منابع

* قرآن کریم

فارسی:

- 1- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، (1408ق).
- 2- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی و زبان‌شناسی، (1391ش).
- 3- _____، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، (1388ش).
- 4- بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ترجمه سید محمد روحانی و محمد علوی مقدم، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (1381ش).
- 5- پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز، (1391ش).
- 6- تفلّیسی، حُیث بن ابراهیم، وجوه قرآن، ترجمه مهدی محقق، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (1371ش).
- 7- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، قم: انتشارات نوید اسلام، (1388ش).
- 8- سیدی، سیدحسین، تغییر معنایی در قرآن (بررسی رابطه بینامتنی قرآن با شعر جاهلی)، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، (1390ش).

- 9- صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، تهران: انتشارات سروش، (1379ش).
- 10- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران: کتابخانه صدوق، (1360ش).
- 11- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، جلد اول، چاپ سوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، (1389ش).
- 12- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر چاپ، (1380ش).
- 13- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (1374ش).
- 14- مهدوی کنی، صدیقه، ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، (1389ش).

عربی:

- 1- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مرکز دراسات الحوزة و الجامعة، (۱۳۸۷ش).
- 2- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م).
- 3- بستانی، فؤاد أفرام، الجانی الحدیثة، بیروت: المكتبة الشرفیة، (۱۹۶۰م).
- 4- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث، (۱۴۲۳ق).
- 5- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۴ق/۲۰۰۵م).
- 6- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، (۱۴۰۷ق).
- 7- _____، أساس البلاغة، الطبعة الأولى، بیروت: دارالفکر، (۱۴۲۶ق).
- 8- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، (۱۴۰۴ق).
- 9- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیة، (۱۴۱۷ق).
- 10- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، (۱۳۷۲ش).
- 11- _____، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیريت حوزة علمیة قم، (۱۳۷۷ش).
- 12- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۱۰ق).
- 13- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع التبرین، قم: مؤسسه بعثت، (۱۴۱۵ق).
- 14- عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویة، چاپ اول، قم: مؤسسه التشرای اسلامی، (۱۴۱۲ق).
- 15- فخر رازی، ابوعبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).

دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث _____ دوره 1، شماره 1، بهار و تابستان 1393

- ۱۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه دارالمحجزة، (۱۴۱۰ق).
- ۱۷- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، تهران: ناصرخسرو، (۱۳۶۴ش).
- ۱۸- مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: نگاه ترجمه و نشر كتاب، (۱۳۶۰ش).
- ۱۹- واعظزاده الخراساني، محمد، المعجم في فقه لغة القرآن و سر بلاغته، جلد پنجم، الطبعة الاولى، مشهد: الآستانة الرضوية المقدسة، (۱۴۲۳ق).